

## زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۵، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۹) شماره صفحات: ۱۵۵ - ۱۷۹

### پیکانی، از گویش‌های مرکزی ایران در جرقویه اصفهان

اسفندیار طاهری<sup>۱</sup>، مریم نیکبخت<sup>۲</sup>

۱- استادیار زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه اصفهان، دانشکده زبانهای خارجی، گروه زبان‌شناسی

۲- کارشناس ارشد، دانشگاه اصفهان، دانشکده زبانهای خارجی، گروه زبان‌شناسی

#### چکیده

پیکانی یکی از گونه‌های گویش جرقویه‌ای است که در جنوب شرقی اصفهان در روستای پیکان صحبت می‌شود. این گویش در کنار گویش‌هایی مانند گزی، سدهی ورزنه‌ای و یهودیان اصفهان در زیرشاخه جنوبی از گویش‌های مرکزی قرار می‌گیرد. این مقاله با رویکردی توصیفی به توصیف واجشناسی همزمانی و تاریخی و دستور این گویش پرداخته است. بر پایه پیکره زبانی که نگارندگان مقاله از این گویش در زمستان ۱۳۹۷ فراهم کرده‌اند. بررسی واجشناسی این گویش آنچنان که در این مقاله انجام گرفته است، نشان می‌دهد که پیکانی ویژگیهای آوایی شمال‌غربی را به خوبی نشان می‌دهد و در دگرگونی‌های آوایی متأخر نیز با دیگر گویش‌های مرکزی هماهنگ است، هرچند ویژگی‌های آوایی‌ای یافته است که آن را نه تنها از گویش‌های مرکزی بلکه از دیگر گویش‌های جرقویه‌ای متمایز ساخته است. دستور پیکانی با گویش‌های شاخه جنوبی هماهنگ است و از جهت نداشتن ماده مجهول، جنس دستوری و ساخت ویژه برای زمان آینده به روشنی از گویش‌های شاخه شمال شرقی مانند جوشقانی و میمه‌ای متمایز می‌شود، با این همه ویژگی‌هایی را نشان می‌دهد که در دیگر گویش‌های مرکزی دیده نمی‌شود، مانند ساخت جدید معرفه‌ساز، پسوند نشانه نمود ناکامل که به پایان فعل افزوده می‌شود و صورت‌های خاصی که برای ضمیر اشاره به کار می‌رود.

#### تاریخچه مقاله:

دریافت: ۱۲ آذر ماه ۹۸

پذیرش: ۱۱ اسفند ماه ۹۸

#### واژه‌های کلیدی:

پیکانی

جرقویه

گویش‌های مرکزی

واجشناسی

دستور

## ۱. مقدمه

پیکانی گونه‌ای از گویش جرقویه‌ای است که در روستای پیکان در ۷۵ کیلومتری جنوب شرقی اصفهان در بخش جرقویه سفلی صحبت می‌شود. گویش جرقویه‌ای یکی از گویش‌های شاخه جنوبی گویش‌های مرکزی است که در منطقه جرقویه در جنوب شرقی اصفهان صحبت می‌شود. جمعیت روستا بر پایه سرشماری سال ۱۳۹۵ برابر با ۲۷۶۰ نفر بوده است. روستای پیکان در کنار شهرهای کوچک محمدآباد، نیک‌آباد، حسین‌آباد و نصرآباد و روستاهایی مانند سیان، گنج‌آباد، فارنه، آذرخواران، مزرعه عرب، حیدرآباد بخش جرقویه سفلی را تشکیل می‌دهند. نام محلی این روستا البته پیکم (Peykom) است، گویا ریشه‌شناسی عامیانه و ارتباط دادن این نام با واژه فارسی «پیکان» باعث شده است که در کاربرد رسمی این نام به پیکان Peykân تغییر داده شود. بیشتر روستاها و شهرهای این منطقه البته امروزه به فارسی صحبت می‌کنند، اما از میان آنها در نیک‌آباد (در گذشته ینگ‌آباد)، سیان، گنج‌آباد و در منطقه جرقویه علیا در حسن‌آباد، خارا، کمال‌آباد و دستگرد گونه‌هایی از جرقویه‌ای هنوز رواج دارد (شفیعی نیک‌آبادی، ۱۳۷۶: ۱۲).

گونه‌های مشابه جرقویه‌ای از یک سو در شهرستان بُن‌رود و در شهر ورزنه و روستاهای کفران، قُرتان و سُهران و از سوی دیگر در شمال جرقویه در شهرستان کوهپایه و در شهرهای سگری، تودشک، کوهپایه و روستای زفره رواج دارد که بیشتر آنها هنوز به درستی شناخته و توصیف نشده‌اند. گویش‌های جرقویه‌ای خود در کنار گزی، سدهی و گویش یهودیان اصفهان در شاخه جنوبی (ویندفور، ۱۹۹۱) یا آنگونه که لوکوک (۱۹۸۹) دسته‌بندی کرده است در شاخه جنوب غربی از گویش‌های مرکزی ایران قرار می‌گیرند که گویش‌های مرکزی خود یکی از زیرشاخه‌های گویش‌های شمال غربی ایران محسوب می‌شود. جرقویه‌ای در گویش‌های محلی به نام ولاتی (velâti) شناخته می‌شود و این نامی عمومی است که بیشتر گویشوران شاخه جنوبی گویش‌های مرکزی مانند گزی، سدهی، ورزنه‌ای و سگری نیز برای نامیدن گویش خود به کار می‌برند.

تاکنون هیچ پژوهشی در توصیف گونه پیکانی انجام نگرفته است. اما درباره دیگر گونه‌های جرقویه‌ای یا نزدیک به جرقویه‌ای کارهایی انجام گرفته است. نخستین بار نزدیک به یک قرن

پیش ژوکوفسکی<sup>۱</sup> (۱۸۸۸) داده‌هایی از گونه کفرانی و زفره‌ای در جلد نخست کتاب خود «داده‌هایی برای پژوهش در گویش‌های ایرانی» منتشر کرد که این داده‌ها منبع اصلی برای تمام ارجاعاتی بوده است که سپس به جرقویه‌ای انجام گرفته است. پس از وی شفیع نیک‌آبادی (۱۳۷۶) در کتابی درباره تاریخ و فرهنگ منطقه جرقویه چند داستان به گونه نیک‌آبادی و فهرست کوتاهی از واژگان همین گونه را در کتاب خود آورده است. از میان پایان‌نامه‌های چاپ‌نشده‌ای که بر روی جرقویه‌ای کار کرده‌اند، می‌توان از پایان‌نامه فخاری (۱۳۷۵) نام برد که به توصیف گونه نیک‌آبادی پرداخته است، هر چند ارجاعاتی به چند گونه دیگر از جرقویه‌ای مانند حسن‌آبادی نیز داده است. همچنین باید از پایان‌نامه راستی (۱۳۹۶) نام برد که فرایندهای واجی را در گونه پیکانی بررسی کرده است. آخرین کار پژوهشی توصیف مختصری از گویش جرقویه‌ای از برجیان (۲۰۱۳) است که در قالب مقاله‌ای کوتاه برای دانشنامه ایرانیکا نوشته شده است. برجیان این مقاله را بر پایه داده‌هایی که در سال ۱۳۸۴ از نیک‌آباد گردآوری کرده، نوشته است و البته از داده‌های شفیع نیک‌آبادی (۱۳۷۵) هم بهره برده است.

این مقاله با رویکرد توصیفی به بررسی واجشناسی و دستور گویش پیکانی پرداخته است، بر پایه پیکره زبانی که از این گویش در زمستان ۱۳۹۷ فراهم شده است. این پیکره زبانی شامل واژگان پایه، جمله‌هایی برای تحلیل دستور و فهرستی از فعلهای رایج گویش است. پیکره واژگان شامل ۶۰۰ واژه از واژگان پایه این گویش در کنار فهرستی از ۱۰۰ فعل است که بر اساس یک پرسشنامه فارسی تهیه شده است. این پرسشنامه را نویسندگان بر پایه واژگان مشترک گویش‌های مرکزی تهیه کرده‌اند، و هدف گردآوری مجموعه‌ای از واژگان گویش است که ویژگیهای آوایی همزمانی و تاریخی این گویش را نشان دهند. بخش دیگری از پیکره مجموعه‌ای از جمله‌ها است که برای تحلیل دستور این گویش استفاده شده‌اند. این جمله‌ها بر پایه یک پرسشنامه فارسی شامل بیش از ۲۲۰ جمله فراهم شده‌اند. پرسشنامه به گونه‌ای طراحی شده است که بازتاب‌دهنده مقوله‌های دستوری مختلف یک گویش مرکزی باشد. پیکره زبانی از چهار گویشور ساکن روستای پیکان گردآوری شده است. این گویشوران عبارتند از: رضوان فاتحی ۵۵ ساله، لیلا کیانی ۳۶ ساله، علیرضا کیانی ۶۰ ساله و امیرحسین کیانی ۲۹ ساله. خانم مریم راستی

<sup>1</sup> Zhukovskij

نیز که خود گویشور پیکانی است و در پایان‌نامه خود فرایندهای واجی در گونه پیکانی را بررسی کرده است، مجموعه‌ای از واژگان پیکانی را در اختیار نگارندگان قرار داده است.

## ۲. واجشناسی

پیکانی ۳ واکه کوتاه /a/، /e/ و /o/؛ سه واکه بلند /ā/، /ī/، /ū/ و /ü/؛ و دو واکه مرکب /ay/ و /öw/ دارد که کیفیت هر واکه و واجگونه‌های هر کدام به ترتیب زیر است:

/a/ واکه‌ای نیمه‌باز، پیشین و گسترده است که ارزش واکه /æ/ در IPA را دارد و برابر با واکه /æ/ در فارسی است: azme «هیزم»، abī «دیگر»، bard «بیل»، kas «کوچک»، güva «گیوه»؛ اما در جایگاه پایانی عموماً به واجگونه [e] افزاشته می‌شود: vašē «گرسنه»، donde «زنبور»، varre «برّه». همانند دیگر گویش‌های مرکزی واجگونه آزاد [ɛ] در برخی واژه‌ها بویژه در جایگاه پایانی به جای /a/ به کار می‌رود: natarsindɛ «نمی‌ترسند»، hegīta «گرفته».

/e/ واکه‌ای نیم‌بسته پیشین و گسترده است که برابر با واکه /e/ در فارسی است: ešpeš «شپش»، ežān «ارزان»، hes «خشت»، hezze «دیروز»، jest «زشت»، maske «کره». واجگونه آزاد [i] در برخی بافتها به جای [e] به کار می‌رود: sing «سنگ»، girye «گره»، ižīr «زیبا»، bišīnd «رفتند»، bi-š dī «دیدش».

/o/ واکه‌ای نیم‌بسته، پسین و گرد است که برابر با واکه /o/ در فارسی است: ošk «خشک»، ormā «خرما»، dot «دختر»، xox «خواهر»، pore «پسر»، lonj «بینی»، yo «یوغ». این واکه واجگونه آزاد [u] نیز دارد که گاهی به جای [o] به کار می‌رود: du tā «دو تا».

/ā/ برابر کشیده /a/ (با ارزش آوایی [æ:] در IPA) است و بر خلاف دیگر گویش‌های مرکزی که برابر این واکه کشیده را همانند فارسی /â/ (با ارزش آوایی [ɑ] در IPA) دارند. از نظر تاریخی این گویش واکه کشیده دوره میانه که در پارتی و فارسی میانه /ā/ بوده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۶) را حفظ کرده است: ār «آسیاب»، āvī «آهو»، pāšne «پاشنه»، gāre «پایین»، čerā «چراغ». در گفتار برخی گویشوران تحصیلکرده این واکه /â/ نیز ضبط شده است که می‌توان گفت تحت تأثیر زبان فارسی بوده است. واجگونه /â/ (با ارزش آوایی [ɔ:] در IPA) و /ō/ قبل از همخوان /n/ به جای /ā/ به کار می‌روند که هر دو در حالت تنوع آزاد می‌توانند به

جای همدیگر به کار روند: *vārōn* «باران»، *ārṵvōn* «آسیابان»، *dandōn* «دندان» *tīpān*، «باد، توفان»، *zānī* «زانو»، *dūm-bān* «پشت بام».

واکه‌های /ū/ و /ī/ همان ارزش آوایی برابرایشان را در زبان فارسی دارند: *rūže* «روزه»، *lūbbā* «روباه»، *vīštar* «بیشتر»، *vīs* «بیست». اما در مورد /ü/ و ارزش واجی آن، چند جفت کمینه وجود دارد که /ü/ را در برابر /ū/ قرار می‌دهد، مانند: *dū* «دوغ» در برابر /dū/ «دود»، *kü/kiü* «بیرون» در برابر /kū/ «کوه». به نظر می‌رسد /u/ را باید واجی مستقل در نظر گرفت، برخی پژوهشگرانی در دیگر گویش‌های مرکزی با یافتن چند جفت کمینه /ü/ را واجی مستقل دانسته‌اند (استیلو<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷).

واکه مرکب /öw/ با /ow/ در فارسی و یا /aw/ در بیشتر گویش‌های ایرانی مطابقت می‌کند: *jölöw* «جلو»، *köwk* «کبک»، *löw* «لب»، *čöwle* «مچاله». با این حال واژه‌هایی با واکه مرکب [ow] نیز ضبط شده است مانند *žow* «صمغ درخت»، *noxow* «نخود» که در نتیجه دگرگونی *d*- پایانی پس‌واکه‌ای به *w* ایجاد شده است، یا در مورد *sown* ماده مضارع «ساییدن» ممکن است بعد از پیشین‌شدن /öw/ ایجاد شده باشند. واکه مرکب دیگر هم به صورت /ey/ ثبت شده است، مانند *key* «بازی»، *veysā* «یستادن»، *peysīn* «عصر» و هم به صورت /ay/ مانند *ḥayvūn* «حیوان، دام»، *ḥayn* «دهان» (از عربی «عین»؟)، *ḥaydar* «حیدر». واجگونه /ay/ تنها در واژه‌هایی با خاستگاه عربی دیده شده است، اما در تمام واژه‌هایی که خاستگاه ایرانی دارند، واجگونه /ey/ به کار رفته است.

همخوانی‌های پیکانی همان همخوانی‌های فارسی است به جز چند تفاوت که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. مهمترین ویژگی نظام همخوانی پیکانی نداشتن واج /f/ است. تمام واژه‌هایی که در فارسی یا دیگر گویش‌های ایرانی واج /f/ دارند، در پیکانی با واج /p/ جایگزین شده‌اند: *varp* «برف»، *tīpān* «توفان»، *perāt-/perāš-* «فروختن»، *kūpt-/kūp-* «کوفتن»، *xopt-* «خفتن»، *bāpe* «بافه، دستة گندم درو شده»؛ این، شامل وامواژه‌های عربی نیز می‌شود: *perār* «فرار»، *kāpī* «کافی»، *sāp* «صاف»، *kelāp* «کلاف نخ». پیکانی واجهای حلقی /h/ و /ħ/ نیز دارد که تنها در واژه‌هایی که خاستگاه عربی دارند دیده می‌شود: *saḥb* «صبح»، *ḥabe* «حبه».

<sup>1</sup> Stilo

hayvūn «حیوان، دام»، hamūm «حمام»، sahn-e sarā «حیاط خانه»، hāmela «باردار»، hasan «حسن»؛ naʕnā «نعنا»، ʕadas «عدس»، baʕzī «بعضی»، naʕl «نعل»، ʕāmū «عمو». این ویژگی البته در دیگر گونه‌های جرقویه‌ای نیز دیده می‌شود. حتی در گویش‌های فارسی اطراف اصفهان مانند شهرضایی (که زبان قشر زیرین آنها احتمالاً گویش‌هایی شبیه جرقویه‌ای بوده است) نیز این دو واج دیده می‌شوند. مشخص نیست وجود این آواهای حلقی از ویژگی‌های اصیل گویش‌های این منطقه است یا در اثر تماس زبانی با گروه‌هایی عرب‌زبان ایجاد شده است. وجود برخی نام‌های جغرافیایی در این مناطق (مانند روستای مزرعه عرب) یا روایت‌های شفاهی محلی، از وجود جوامع عرب‌زبان در این مناطق در گذشته حکایت دارند و اینکه این همخوانهای حلقی تنها در وامواژه‌های عربی وجود دارند نیز این امر را تأیید می‌کند. اما بررسی این موضوع نیاز به شواهد زبانی و مستندات تاریخی دارد که موضوع این مقاله نیست.

### ۳. دستور

#### ۳-۱. اسم

اسم در پیکانی مقوله دستوری حالت و جنس ندارد، تنها دو شمار مفرد و جمع و ساختهایی برای معرفه کردن اسم ویژگی‌های دستوری اسم را تشکیل می‌دهند. اسم با پسوند ā- جمع بسته می‌شود که بعد از اسم‌های پایان‌یافته به واکه ممکن است همخوان میانجی -h-، -y- یا -w- نیز پیش از آن بیاید: valgā < valg «برگ‌ها»، porehā < pore «پسرها»، dotiyā < dote «دخترها»، čūwā < čū «چوب‌ها». این پسوند برابر با پسوند جمع‌ساز ān- در زبان فارسی است که n- پایانی آن حذف شده است، نه برابر با hā-، زیرا n- پایانی در برخی اسم‌ها ظاهر می‌شود، بویژه وقتی که اسم جمع واژه‌بست (ضمیر متصل) می‌گیرد: yahān qāliyān «این قالی‌ها»، serāhān-eš beprāt «خانه‌ها را فروخت»، sowān-ešōn varvete «سیب‌ها را کنده‌اند».

برای معرفه کردن اسم دو ساخت به کار می‌رود. در ساخت نخست به پایان اسم معرفه پسوند e- افزوده می‌شود، که بعد از اسم‌های پایان‌یافته به واکه، قبل از این پسوند همخوان

میانجی قرار می‌گیرد. این ساخت هنگامی به کار می‌رود که اسم معرفه با صفت اشاره همراه نباشد:

1. pore-he bešo kü baxopt  
 PST.3SG رفت - پسر PST.3SG خوابید بیرون

DEF

«پسر رفت بیرون خوابید»

2. doti-ye yohōn nīšte-bo  
 DEF-دختر بود- PTCP.نشسته اینجا

«دختره اینجا نشسته بود»

3. xox-e bešo kiyā ?  
 DEF-خواهر رفت PST.3SG کجا

«خواهره کجا رفت؟»

هنگامی که اسم صفت می‌گیرد، پسوند معرفه‌ساز به صفت اسم افزوده می‌شود:

4. serā balle-he=š beprāt  
 DEF=3SG-بزرگ خانه PST.3SG فروخت

«خانه بزرگ را فروخت»

در ساخت دوم که برای معرفه کردن اسمی که با صفت اشاره به نزدیک yon «این» و اشاره به دور okon «آن» همراه است، به کار می‌رود، به پایان اسم پسوند -on- افزوده می‌شود که بعد از اسم‌های پایان‌یافته به واکه، همخوان میانجی -y- یا -h- قبل از این پسوند می‌آید:

5. yon bar-on vāke  
 DEF-در این IMP.2SG باز کن

«این در را باز کن»

6. yon jinji-yon nūn=oš gu-e  
 DEF-زن این PRS.3SG-IMPF می‌خواهد 3SG=غذا

«این زن غذا می‌خواهد»

7. okon doti-yon na=š ešnāson-e  
 DEF-دختر آن PST.3SG-IMPF می‌شناسم NEG=3SG نه

«آن دختر را نمی‌شناسم»



## ۳-۲. صفت

صفت توصیفی بعد از اسم می‌آید، بدون اینکه کسره اضافه بین اسم و موصوف قرار بگیرد:

8. yeg doti kas dārū do pore bale

بزرگ پسر دو دارد. PRS.3SG کوچک دختر یک

«یک دختر کوچک دارد و دو پسر بزرگ»

صفت از جهت شمار می‌تواند با موصوف مطابقت کند:

9. porehā ebiyā=š rū šār serā dārind-e

دارند. PRS.3PL-IMPF خانه شهر در دیگر. PL=3SG پسرها. PL

«پسرهای دیگرش در شهر خانه دارند»

صفت تفضیلی همانند فارسی با پسوند -tar ساخته می‌شود، اما مانند فارسی گفتاری و مانند دیگر گویش‌های ایرانی پسوند ویژه‌ای برای ساخت صفت عالی وجود ندارد؛ همان صفت تفضیلی در ترکیب با ضمیر نامعین «همه» برای بیان صفت عالی به کار می‌رود:

10. hamā ežōntar be-mon perāt

فروخت. PST ما ارزانتر. PRF=1PL ارزانتر ما

«ما ارزانتر فروختیم»

11. yon deraxt-on az hama belandtar=u

بلندتر=هست همه از درخت. PL- این

«این درخت از همه درختان بلندتر است»

## ۳-۳. ضمیر

ضمیر شخصی: ضمیرهای شخصی پیکانی چنین‌اند: mo «من»، to «تو»، ūn/okon

«او»، hamā «ما»، šemā «شما»، vahā «آنها»، yahān «اینها». ضمیرهای شخصی متصل

نیز عبارتند از مفرد: (o)š-, (o)t-, (o)m- و جمع: (o)šon-, (o)ton-, (o)mon-. واژه

میانجی -o- بعد از واژه‌های مختوم به همخوان قبل از ضمیر متصل افزوده می‌شود. ضمیرهای

متصل در تمام نقش‌های غیرفاعلی و نیز در نقش عامل فعل در ساخت ارگتیو به کار می‌رود:

12. na=š šenāson-e

می‌شناسم. PRS.1SG-IMPF نه. NEG=3SG





ضمیر اشاره می‌تواند به عنوان ضمیر سوم شخص مفرد و جمع نیز به کار می‌روند:

21. okon sebā šu-e  
او فردا می‌رود.PRS.3SG-IMPF  
«او فردا می‌رود»
22. vahān rā yon qālīon=ton bebāpte  
آنها برای این قالی‌ها PL=2PL.PTCP.بافته  
«برای آنها این قالی را بافته‌اید؟»

صفت اشاره عموماً از جهت شمار مطابقت نمی‌کند، یعنی مانند فارسی با اسم‌های مفرد و جمع معمولاً صفت اشاره مفرد می‌آید. اما در داده‌های گردآوری شده نمونه‌هایی از مطابقت صفت اشاره جمع با اسم جمع دیده شده است:

23. vahān porehā keyā bešind ?  
آنها PL.پسرها کجا رفتند.PST.3PL  
«آن پسرها کجا رفتند؟»
24. yahān azmehān xo tavar hamarind-e ?  
اینها PL-هیزمها تیر با می‌شکنند.PRS.3PL-IMPF  
«این هیزم‌ها را با تیر می‌شکنند؟»

**ضمیر انعکاسی:** ضمیر انعکاسی -XO یا -XOČ «خود» است که همیشه در ترکیب با

- ضمیرهای متصل به کار می‌روند:
25. xoton vočon=oton nā ?  
خودتان 2PI=آنجا گذاشت.PST  
«خودتان آنجا گذاشتید؟»
26. xočeš yū-e yohon  
اینجا می‌آید.PRS.3SG-IMPF خودش  
«خودش می‌آید اینجا»
27. mo=šon xo xošon naba  
من 3PL=من خودشان NEG.PST.نبرد  
«من را با خودشان نبردند»

ضمیر مشترک (reciprocal): برای ضمیر مشترک hamodo «همدیگر» و ham «همدیگر» استفاده می‌شود:

28. hamodo=šon šenāsā-ye  
شناخت PST-IMPF. 3PL=همدیگر  
«همدیگر را می‌شناختند»
29. dass ham-ošon bigīt  
گرفت PST. 3PL=همدیگر دست  
«دست همدیگر را گرفتند»

### ۳-۴. حرف اضافه

پیکانی هم از پیش‌اضافه و هم پس‌اضافه استفاده می‌کند و هم از ترکیبی از هر دو که به نام دوسو اضافه (ambiposition) شناخته می‌شود. پرکاربردترین حرف‌های اضافه پیکانی چنین‌اند:

۱. پیش‌اضافه XO «با»، هم مفهوم همراهی را بیان می‌کند، هم برای بیان وسیله انجام گرفتن به کار می‌رود. اما می‌تواند در معنی «به» نیز به کار رود:

30. xo ham beresīm kie=mon  
1PL=خانه PST.1PL. رسیدیم همدیگر با  
«با هم رسیدیم به خانه»
31. xo dār gandom=ošon čīnd-e  
می‌چید PST-IMPF. 3PL=گندم داس با  
«با داس گندم می‌چیدند»
32. xo hamā-šon navāt  
NEG.say.PST. 3PL=ما to  
«به ما نگفتند»

۲. حرف اضافه der «به»، هم پیش‌اضافه است به معنی «به» با همان کارکردی که پیش‌اضافه be در فارسی دارد، هم پس‌اضافه است به معنی «به، در» ولی کاربرد محدودی دارد:

33. okon yon serāhon-oš der hamā beprāt

PST. فروخت ما به 3SG=خانه‌ها این او

«او این خانه را به ما فروخت»

34. der bāy vahā öw naresāy-e

NEG.PRS.3SG-IMPF. نمی‌رسید آب آنها باغ به

«به باغ آنها آب نمی‌رسید»

35. to hezze keyā der boī ?

PRS.2SG. بودی به کجا دیروز تو

«تو دیروز به کجا بودی»

۳. پیش‌اضافه rū «در، داخل، تو» همان کارکرد پیش‌اضافه dar در فارسی یا tū(ye) در فارسی

گفتاری را دارد:

36. pow=m rū kie xopta -bo

بود- خوابیده خانه در 1SG=پدر

«پدرم در خانه خوابیده است»

37. xo dass rū sar=oš=oš xoss

PST. زد 3SG=3SG سر روی دست با

«با دست زد روی سرش»

۴. پیش‌اضافه düm «روی» برابر است با پیش‌اضافه rū در فارسی با همان معنی و کاربردها:

38. čūjī düm šāxe nīšte

نشسته شاخه روی گنجشک

«گنجشک روی شاخه نشسته است»

39. öw berežā düm taš

آتش علوم روی 3SG.PST. ریخت آب

«آب ریخته شد روی آتش»

۵. پس‌اضافه rā «برای» همانند پیش‌اضافه barāye در فارسی است:

40. pore=š rā pül=oš bendārt

PST. فرستاد 3SG=پول برای 3SG=پسر

«برای پسر پول فرستاد»

41. yon kie-hon=om dote=m rā rāss karte

PTCP. کرده ساخته برای 1SG=دختر DEF=1SG-خانه این  
 «این خانه را برای دخترم ساختم»

۷. دوسو اضافه *der ... rū* «در، داخل» همان معنا و کارکرد پیش‌اضافه *rū* را دارد، تنها برای اشاره دقیق‌تر یا تاکید بیشتر بر درون یک مکان به کار می‌رود، مانند اینکه در فارسی به جای «در» بگوییم «در داخل»:

42. *yeg asm rü pāgī der bo*  
 بود در طویله در اسب یک  
 «یک اسبی در داخل طویله بود»

همانند دیگر گویش‌های مرکزی و بر خلاف فارسی مفعول حرف‌اضافه ندارد:

43. *hamā yon kue-hon=omon hāgīt*  
 PST. خرید DEF=1PL-سگ این ما  
 «ما این سگ را خریدیم»

50. *čūwā=šon taš betā*  
 PST. داد آتش PL=3PL. چوبها  
 «چوبها را آتش زدند»

### ۳-۵. فعل

۳-۵-۱. ساخت ماده‌های فعلی. همانند دیگر زبانهای ایرانی فعل بر پایه دو ماده مضارع و ماضی ساخته می‌شود که از نظر ساخت می‌توان آنها را به دو گروه بی‌قاعده و باقاعده تقسیم کرد. ماده‌های بی‌قاعده آنهایی هستند که بین ماده مضارع و ماضی رابطه ساختوازی وجود ندارد، یعنی ماده ماضی از روی مضارع ساخته نمی‌شود. از نظر تاریخی در ماده‌های بی‌قاعده هر چند هر دو ماده ماضی از یک ریشه فعلی در ایرانی باستان هستند، ماده مضارع بازمانده یکی از انواع ماده مضارع در ایرانی باستان است، در حالیکه ماده ماضی بازمانده صفت فعلی گذشته ایرانی باستان است. (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۶۴، ۱۶۷) برای مثال در مورد فعل «خوابیدن» ماده مضارع *xöws-* بازمانده از ماده مضارع آغازی ایرانی باستان *\*hwaf-sa-* است و ماده ماضی از صفت فعلی گذشته ایرانی باستان *\*huf-ta-* و هر دو از ریشه فعلی ایرانی باستان *\*hwap-* «خوابیدن»

هستند. از جمله این ماده‌های فعلی می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد: *dī-/wīn-* «دیدن»، *vond-/von-* «بریدن»، *darvet-/darvež-* «بیختن»، *darkat-/darku-* «افتادن». در فعل‌های باقاعده ماده ماضی با افزودن پسوند به ماده مضارع ساخته می‌شود. این فعل‌ها که در دستور سنتی فارسی به نام فعل‌های جعلی شناخته می‌شوند (احمدی گیوی، انوری، ۱۳۷۸: ۱۸)، دو گونه ناگذر و گذرا دارند، گونه ناگذر بیشتر از روی اسم و صفت ساخته می‌شوند و ماده ماضی با افزودن پسوند *-ā* از روی ماده مضارع ساخته می‌شود، مانند: *vārā-/vār-* «باریدن»، *pūsā-/pūs-* «پوسیدن»، *vošā-/voš-* «خشکیدن»، *tarsā-/tars-* «ترسیدن». گونه گذرا به همین روش و با افزودن پسوند *-n* ساخته می‌شود: *pūsā-/pūs-* «پوساندن»، *tarsā-/tarsn-* «ترساندن»، *xōwnā-/xōwn-* «خواباندن».

۲-۵-۳. شناسه. پیکانی از یک گروه شناسه برای فعل‌های مضارع و ماضی استفاده می‌کند که چنین‌اند: ۱-مفرد *-on*، ۲-مفرد *-ē*، ۳-مفرد *-ā*، ۱-جمع *-īm*، ۲-جمع *-ā*، ۳-جمع *-ind*. با این تفاوت که در ۳-مفرد ماضی شناسه صفر است. با توجه به اینکه نشانه نمود ناکامل (*imperfect*) که واکه *e* یا *a* است در پایان فعل و بعد از شناسه قرار می‌گیرد (نک. ۳-۶-۳) شناسه‌ها بویژه در مضارع معمولاً مختوم به این دو واکه به کار می‌روند، اما در مضارع التزامی و ماضی ساده این واکه پایانی را نمی‌بینیم. مانند *kerone* «می‌کنم»، *perāšue* «می‌فروشد»، *xōwsīma* «می‌خوابیم»، *šiya* «می‌روید» در برابر *bešiyon* «رفتم»، *beprāšē* «بفروشی»، *bexopt* «خواهید»، *beresīm* «برسیم»، *bešī* «بروید». شناسه امر برای ۲-مفرد *-ē* و برای ۲-جمع *-ā(d)* است، مانند *beprāšē* «بفروش»، *bārīd* «بیاورید».

۳-۵-۳. وجه، زمان و نمود فعل. از نظر مقوله‌های دستوری، ساختار فعل در پیکانی شامل دو زمان حال و گذشته، سه نمود ساده، ناکامل<sup>۱</sup> (ناقص) و کامل و سه وجه اخباری، التزامی و امری است. البته ساختهای مرتبط با نمود در جریان نیز تحت تأثیر فارسی در این گویش ایجاد شده است. بر این اساس نظام فعل در پیکانی شامل فعل‌های زیر می‌شود:

<sup>۱</sup> ناکامل را برای *imperfect* به کار برده‌ام. از این جهت که این نمود در برابر نمود کامل *perfect* قرار می‌گیرد، ترجیح داده‌ام از برابر ناکامل استفاده کنم. ولی در فارسی از برابر «ناقص» یا «غیر تام» هم در این مورد استفاده شده است.

۱. **مضارع ناکامل:** از ماده مضارع، شناسه و نشانه نمود ناکامل که پسوند -a یا -e است (برجیان، ۲۰۱۳) ساخته می‌شود، مانند: mon-on-e «می‌مانم»، natars-iy-e «نمی‌ترسی»، naras-u-a «نمی‌رسد»، xöws-īm-e «می‌خوابیم»، xer-iy-a «می‌خورد». این پسوند در دیگر گویش‌های مرکزی به صورت پیشوند قبل از ماده فعل به کار می‌رود و گونه‌های آوایی مختلفی دارد، چنانکه در گویش‌های اطراف کاشان -a، در خوانساری، آشتیانی، و فسی و کهگی فعل عمل می‌کند در پایان فعل و بین شناسه و نشانه نمود ناکامل می‌آید: vīnū-š-e «او را می‌بیند»، šenāsōn-eš-e «او را می‌شناسم». مضارع ناکامل عملی را در زمان مضارع نشان می‌دهد که به طور معمول یا به تکرار و مطابق عادت انجام می‌گیرد و یا در حال انجام است:

53. hamā šöwā dīr xöwsīm-a  
ما شب‌ها دیر می‌خوابیم.PRS.1PL-IMPF

«ما شب‌ها دیر می‌خوابیم»

54. šemā keyā šiya ?  
شما کجا می‌روید.PRS.2PL-IMPF

«شما کجا دارید می‌روید؟»

55. mo har rū okon vīnon=eš-e  
من هر روز او می‌بینم.PRS.1SG=3SG-IMPF

«من هر روز او را می‌بینم»

۲. **مضارع التزامی:** با وند فعلی -be، ماده مضارع و شناسه ساخته می‌شود، مانند beprāšē «بفروشی»، bišind «بروند». با فعلهای پیشوندی وند فعلی -be به کار نمی‌رود، مانند hegīru «بگیرد». فعل التزامی در جمله پیرو به کار می‌رود، و در جمله پایه برای بیان امکان و احتمال، سفارش و یا بیان شرط به کار می‌رود:

56. doti jest-e gay=oš hegīru  
دختر زشت =3SG می‌خواست PRS.SUB.3SG بگیرد

«دختر زشت را می‌خواست بگیرد»

58. bešoyon dote=m be=š vīnon



PR.S.1SG.بینم SUB=3SG 1SG=دختر PST.1SG.رفتم

«رفتم که دخترم را بینم»

59. aga beprašē ebī našā=t-bo hegīrē  
 SUB.2SG.بفروشی 2SG=نمی‌توان دیگر ebī SUB.2SG.بگیری باشد -našā=t-bo
- «اگر بفروشی دیگر نمی‌توانی بخری»

۳. امر: با وند فعلی -be. ماده مضارع و شناسه‌های امر ساخته می‌شود. در این مورد نیز با فعلهای پیشوندی وند -be به کار نمی‌رود، همچنانکه آمدن پیشوند نفی -na نیز از به کار رفتن -be جلوگیری می‌کند:

60. bušo kü hāninge  
 IMP.2SG.برو IMP.2SG.بنشین بیرون kü
- «برو بیرون بنشین»
62. be=š pāve  
 IMP=3SG IMP.2SG.بپای pāve
- «مواظبش باش»
63. nālī biyind  
 IMP.2PL.نگذارید SUB.3PL.بیایند nālī
- «نگذارید بروند»

۴. ماضی ساده: ماضی ساده فعلهای ناگذر با پیشوند -be. ماده ماضی و شناسه ساخته می‌شود که با فعلهای پیشوندی و نیز هنگامی که فعل وند نفی -na می‌گیرد، -be به کار نمی‌رود. این ساخت در ماضی ساده فعلهای ناگذرا به روشنی دیده می‌شود، مانند: betarsind «ترسیدند»، bešeyon «رفتم» darkat «افتاد». ماضی ساده فعلهای گذرا ساخت ارگتیو دارد و در اصل فعل شناسه‌ای می‌گرفت که با مفعول جمله مطابقت می‌کرد، هر چند چنین شناسه‌ای هنوز در شاخه شمالی گویش‌های مرکزی دیده می‌شود، (برای مثال نک. فتحی، ۱۳۹۲: ۱۰۹)، اما در پیکانی این شناسه حذف شده است و فعل شناسه نمی‌گیرد، در عوض عامل فعل به صورت ضمیر متصل قبل از فعل می‌آید، مانند: kue-šon bokošt «سگ را کشتند»، be-mon

perāt «فروختیم»، sera vahā-mon hegīt «خانه آنها را خریدیم»، yohon-ton hānā  
 «آنجا گذاشتید»، mo to-m nadī «من تو را ندیدم». ماضی ساده عملی را نشان می‌دهد که  
 در گذشته انجام گرفته و به پایان رسیده است، بدون آنکه به مدت زمان آن اشاره شود:

64. hūčöw dīr baxoptīm  
 دیشب دیر خوابیدیم PST.1PL

«دیشب دیر خوابیدیم.»

66. öw=mon bejūšnā  
 PST. جوشاند 1PL=آب

«آب را جوشاندیم.»

۵. ماضی ناکامل: با ماده ماضی، شناسه و نشانه نمود ناکامل که پسوند e- یا a- است ساخته می‌شود. همانند مضارع ناکامل، پسوند e-/a- همان است که در دیگر گویش‌های مرکزی به صورت پیشوند a- یا ad- و یا de- دیده می‌شود. همانند دیگر ساختهای ماضی شناسه تنها در فعلهای ماضی ناکامل ناگذر به کار می‌رود، مانند: šinde «می‌رفتند»، narasāye «نمی‌رسید»، šeīme «می‌رفتیم». در فعلهای گذرا که ساخت ارگتیو دارند فعل شناسه نمی‌گیرد، به جای آن عامل فعل به صورت ضمیر متصل قبل از فعل می‌آید، در پایان ماده ماضی تنها پسوند e- یا a- که نشانه نمود ناکامل است می‌آید: hamodo-šon šenāsā-ye «همدیگر را می‌شناختند»، qālī-mon xo pašm bāpt-e «قالی را با پشم می‌بافتیم»، kār-omon kart-a «کار می‌کردیم»، čī-ton gīt-e? «چه می‌خریدید؟». ماضی ناکامل عملی را نشان می‌دهد که در گذشته پیوسته یا پیاپی انجام گرفته است، یا در یک دوره زمانی خاص تداوم داشته است:

67. šöwā rü dümbān xoptīnd-e  
 شب PL. روی پشت‌بام می‌خوابیدند PST.3PL-IMPF

«شبها روی پشت‌بام می‌خوابیدند.»

69. xo dār gandom=ošon varčīnd-a  
 با داس گندم 3PL=گندم می‌چید PST.3PL-IMPF

«با داس گندم را می‌چیدند.»

۶. **ماضی نقلی:** با ترکیب صفت فعلی گذشته که پایان یافته به *e-* یا *a-* است (همراه با پیشوند *be-*) و صرف مضارع فعل متصل «هست-» ساخته می‌شود. در مورد فعلهای باقاعده که ماده ماضی مختوم به *-ā* است، صفت فعلی گذشته مختوم به *-āa* می‌شود، مانند *barasā-īnd* «رسیده‌اند»، *bavūšā-a* «خشکیده است»، مانند *nīšte-īnd* «نشسته‌اند». در ۳- مفرد صفت فعلی گذشته به تنهایی و بدون فعل متصل «هست-» به کار می‌رود: *xopte* «خوابیده است». در دیگر گویش‌های مرکزی عموماً پیشوند *be-* به عنوان نشانه نمود کامل همیشه قبل از صفت فعلی گذشته فعلهای غیرپیشوندی می‌آید (نک. ویندفوهر، ۱۹۹۱)، اما در داده‌های گردآوری شده در این تحقیق گاهی این پیشوند به کار نرفته است که به نظر می‌رسد زیر تأثیر فارسی این پیشوند حذف می‌شود. در فعلهای گذرا که ساخت ارگتیو دارند صرف فعل متصل «هست-» بعد از صفت فعلی گذشته نمی‌آید، به جای آن عامل فعل به صورت ضمیر متصل قبل از صفت فعلی گذشته می‌آید: *xox-om šü-š karte* «خواهرم شوهر کرده است»، *yon-ot az kī-t hegīte* «این را از چه کسی گرفته‌ای؟». همانند فارسی، ماضی نقلی عملی را نشان می‌دهد که در گذشته انجام گرفته و در زمان حال به پایان رسیده است، یا نتیجه عمل تا زمان حال ادامه داشته است:

70. *vahā rū serā xopte=īnd*

هستند=خوابیده خانه در آنها

«آنها در اتاق خوابیده‌اند»

71. *yahān sowān=ošon az deraxt varčīnde*

چیده از درخت سیب‌ها اینها

«این سیب‌ها را از درخت چیده‌اند.»

72. *hüčöw dā zonan šām=om naxorte*

نخورده تا اکنون دیشب

«از دیشب تا حالا شام نخورده‌ام.»

۷. **ماضی بعید:** ماضی بعید با صفت فعلی گذشته و صرف ماضی ساده فعل *bo-* «بودن» ساخته می‌شود. معمولاً پیش از صفت فعلی گذشته پیشوند *be-* نیز می‌آید، اما احتمالاً زیر تأثیر ساخت ماضی بعید در فارسی این پیشوند گاهی حذف می‌شود: *betarsā bo* «ترسیده بود»، *nīšta boīm* «نشسته بودیم» (*be-* با فعلهای پیشوندی و با آمدن پیشوند نفی حذف می‌شود).

ماضی بعید فعل‌های گذرا ساخت ارگتیو دارد و در ساخت آن فعل -bo «بودن» شناسه نمی‌گیرد، به جای شناسه عامل فعل به صورت ضمیر متصل قبل از شناسه می‌آید: yag kie-mon hegite bo «یک خانه‌ای خریده بودیم»، be-šon vāta bo «گفته بودند»، hamā-šon bedie bo «ما را دیده بودند». ماضی بعید عملی را نشان می‌دهد که در گذشته انجام گرفته و به نتیجه رسیده است. ویندفوهر (۱۹۹۱) ماضی بعید در گویش‌های مرکزی را نمود نتیجه‌بخش<sup>۱</sup> در نظر گرفته است:

74. jaxt baxopte-boīm go pow bama  
 تازه خوابیده بودیم- خوابیده که پدر آمد.PST.3SG

«تازه خوابیده بودیم که بابا آمد.»

75. sera=šon beprāta bo serā ebī=šān hegite -bo  
 3PL=خانه فروخته بود- خانه دیگر 3PL=خریده بود-

«خانه را فروخته بودند و خانه دیگری خریده بودند.»

پیکانی ساخت‌های فعلی دیگری برای مضارع و ماضی درجریان و نیز ماضی التزامی دارد که به نظر می‌رسد هر سه برگرفته از الگوی این ساخت‌ها در فارسی هستند. مضارع درجریان همانند فارسی با صرف مضارع فعل «داشتن» و صرف مضارع ناکامل فعل اصلی ساخته می‌شود:

77. vaččehā dāring xöwsind-e  
 بچه‌ها دارند.PRS.3PL می‌خوانند.PRS.3PL-IMPF

«بچه‌ها دارند می‌خوانند.»

ماضی درجریان با صرف ماضی ساده فعل «داشتن» و صرف ماضی ناکامل فعل اصلی ساخته می‌شود. ماضی ساده «داشتن» ساخت ارگتیو دارد و به جای شناسه، ضمیرهای متصل در نقش عامل همانند شناسه به پایان فعل افزوده می‌شوند:

78. dārt-om šoīme go bi-m -dī  
 1SG=داشتم می‌رفتم.PST.1SG-MPF که دیدم.PRF=1SG -saw

«داشتم می‌رفتم که دیدم.»

<sup>1</sup>resultative

ماضی التزامی نیز مانند فارسی با صفت فعلی گذشته که همراه با پیشوند *be-* است و صرف مضارع فعل *bū-* «باش-» ساخته می‌شود و معمولاً برای بیان شرط و احتمال در گذشته به کار می‌رود:

80. *aga beresā -bū xoš yue yohon*  
 اینجا PRS.3SG می‌آید خودش باشد-PTCP. رسیده اگر  
 «اگر رسیده باشد خودش می‌آید اینجا.»

۳-۵-۴. ارگتیو. ارگتیو ساختی است که در آن فاعل فعل ناگذر با مفعول فعل گذرا ساخت صرفی یکسانی دارند و بی‌نشان هستند، در حالیکه عامل فعل گذرا ساخت متفاوتی دارد و نشاندار است. در این چارچوب ارگتیو در زبانهای ایرانی نو به دو گونه نمود پیدا می‌کند: یکی حالت‌نمایی<sup>۱</sup> که در گویش‌هایی مانند تالشی، تاتی یا هورامی که اسم حالت دوگانه دارد فاعل فعل ناگذر و مفعول حالت مستقیم / مطلق و عامل حالت غیرمستقیم / ارگتیو دارد. گونه دوم به شکل مطابقت فعل<sup>۲</sup> با مفعول جمله است، یعنی فعل شناسه‌ای می‌گیرد که با مفعول جمله مطابقت می‌کند. از سوی دیگر ارگتیو در زبان‌های ایرانی ارگتیو گسسته<sup>۳</sup> است یعنی تنها در فعل‌هایی که بر پایه ماده ماضی ساخته می‌شوند وجود دارد (پاین، ۱۹۹۸). پیکانی همانند دیگر گویش‌های مرکزی گونه‌ای از ارگتیو را دارد که در قالب مطابقت شناسه فعل با مفعول نمود می‌یابد. اما در بیشتر گویش‌های مرکزی این شناسه حذف شده است و به جای شناسه عامل فعل به صورت ضمیر متصل قبل از فعل می‌آید. همچنانکه در بررسی ویژگی‌های دستوری فعل گفته شد این ساخت در تمام ساخت‌های ساخته شده بر پایه ماده ماضی دیده می‌شود. ماضی ساده: *zemīn-oton beprāt* «زمین را فروختید»، ماضی ناکامل: *azme-ton az keyā ārte?* «هیزم را از کجا می‌آوردید؟»، نقلی: *sowān-ešon varvete* «سیب‌ها را کنده‌اند»، ماضی بعید: *be-šon vāte bo* «گفته بودند». ضمیر متصلی که نقش عامل فعل را دارد پیش از فعل می‌آید و معمولاً به مفعول می‌چسبد، اما می‌تواند به صورت واژه‌بست به هر سازه‌ای افزوده شود، مثلاً به پیشوند فعل: *he-mon git* «خریدیم»، *he-š dā* «داد»؛ به ضمیر متصل دیگر: *dast-*

<sup>1</sup>case marking

<sup>2</sup>verb agreement

<sup>3</sup>split ergative

om-oš bigīt. «دستم را گرفت»؛ یا به وند نفی: na-m diye bo «ندیده بودم». گاهی چنین

ضمیر متصلی به پایان فعل هم افزوده می‌شود: perāt-ošon-e «می فروختند».

۳-۵-۵. مجهول. در حالیکه شاخه شمالی گویش‌های مرکزی از ماده مجهول برای بیان

مجهول استفاده می‌کنند (برای مثال در میمه‌ای نک. فتحی، ۱۳۹۲: ۱۱۵). شاخه جنوبی و از

جمله پیکانی ماده مجهول ندارد و دو ساخت نحوی برای بیان مجهول دارد. در ساخت نخست

فعل معین vessā-/vess- «شدن» در کنار صفت فعلی گذشته فعل اصلی برای بیان مجهول به

کار می‌رود:

82. gābū sebā gite vessind  
شاید فردا گرفته.PTCP شوند.PRS.3PL

«شاید فردا گرفته شوند.»

83. bar basse vessā  
در بسته.PTCP شد.PST.3SG

«در بسته شد.»

در ساخت دوم از سوم شخص جمع معلوم فعل اصلی برای بیان مجهول استفاده می‌شود:

85. dozā=šon rū kū bedī  
دزدها.PL=3PL در کوه دید.PST

«دزدها در کوه دیده شدند (در اصل: دزدها را در کوه دیدند).»

86. aga xo dass varvežind vedartar=u  
اگر با دست بهتر.PRS.SUB.3PL

«اگر با دست چیده شود (بچینند) بهتر است»

#### ۴. نتیجه‌گیری و ارزیابی کلی

در یک ارزیابی کلی از بررسی واجشناسی پیکانی می‌توان گفت که این گویش هماهنگ با

دیگر گویش‌های مرکزی ویژگیهای شاخص گویش‌های شمال غربی را به خوبی نشان می‌دهد، و

در دگرگونی‌های متأخر ویژگیهایی یافته است مانند پیشین‌شدگی واکه ü و öw یا حذف f

پیش‌همخوانی که آن را در کنار دیگر گویش‌های مرکزی قرار می‌دهد. اما ویژگیهایی نیز یافته

است مانند حذف واج f؛ داشتن آوای حلقی h و ʔ، حذف h- آغازی و دگرگونی d- پایانی

پس‌واکه‌ای پایانی به W- که آن را از دیگر گویش‌های مرکزی جدا می‌کند. از نظر ویژگیهای دستوری نیز هماهنگ با گویش‌های شاخه جنوبی مانند گزی و سدهی است و با نداشتن ویژگیهایی مانند جنس دستوری، ماده مجهول و ساخت فعلی آینده از گویش‌های شاخه شمال شرقی در اطراف کاشان مانند میمه‌ای، جوشقانی و ابیان‌ای متمایز می‌شود. از سوی دیگر برخی ویژگیهای دستوری دارد که در دیگر گویش‌های مرکزی دیده نمی‌شود، مانند ساخت جدیدی که برای معرفه ایجاد شده است، یا نشانه نمود ناکامل که بر خلاف دیگر گویش‌های مرکزی پیشوند نیست بلکه پسوندی است که بعد از شناسه می‌آید.

### منابع

- ابراهیمی فخاری، حمیده (۱۳۷۶). توصیف زبانشناختی گویش منطقه جرقویه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۷۸). دستور زبان فارسی ۱، تهران: انتشارات فاطمی.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵). دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سمت.
- راستی، مریم (۱۳۹۶). فرایندهای واجی در گونه پیکانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- شفیعی نیک‌آبادی، علی (۱۳۷۶). گرکویه سرزمینی ناشناخته بر کران کویر، اصفهان: گلبن.
- فتحی، شهلا، (۱۳۹۲). گویش میمه‌ای، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Borjian, H. (2013). "Jarquya, II. The dialect", in *Encyclopedia Iranica*, vol. XIV, pp. 582-588.
- Lecoq, P. (1989). "Le dialectes du centre de l'Iran", in R. Schmitt (ed.) *Compendium Linguarum Iranicarum*, Wiesbaden, pp. 313-326.
- Payne, J. (1998). "Ergative Construction", in *Encyclopedia Iranica*, Vol. VIII, pp. 555-558.
- Stilo, D. (2007). "Gazi Dialect", in *Encyclopedia Iranica*, Vol. XIV, pp. 113-119.
- Windfuhr, G. (1991). "Central Dialects", *Encyclopedia Iranica*, vol. V, Fasc. 3, pp. 242-252.
- Zhukovskij, V. A. (1922), *Materlialy dlja izucenija persidskix narecij*, Sankpeterburg, reprint Tehran 1976.



## پیوست ۱. فهرست واژگان پیکانی

در این پیوست شماری از واژگان جالب پیکانی که در متن مقاله نیامده‌اند، آورده شده‌اند: ačače «بختک»، allu «عقاب»، andā «اندازه»، arāš «نوبت آبیاری»، ižīr «زیبا»، aske «عطسه»، asm «اسب»، ār «آسیاب»، ārcī «دستاس»، ārcāna «بادافشان»، ārešnī «آرنج»، ārvōn «آسیابان»، āsunčī «بیلچه، ابزار آهنی برای وجین کردن»، āvī «آهو»، bard «بیل»، bardōne «در قابلمه و دیگ»، bāvī «بازو»، berāw «برادر»، čān «خرمنکوب»، čār «چرخ نخریسی»، čūrī «جوجه»، dayze «خاله»، dāčī «کاسه مسی بزرگ»، dār «داس»، donde «زنبور»، essexān «استخوان»، esbol «طحال»، estār «ستاره»، ešīre «پیایی و بی فاصله زایمان کردن زن»، ešpeš «شپش»، gāre «پایین»، gonjūnī «گلایی»، gūjī «گوساله»، heš «خیش»، hezze «دیروز»، hiyya «جو»، hūlī «هلو»، γam «تار عنکبوت»، haze «شپش مرغ»، hes «خشت»، honom «هنوز»، hūš «خوشه»، iždihā «اژدها»، ižīr «زیبا»، jījī «نوک پستان»، jölōw «جلو»، kartone «عنکبوت»، kemīn «غربال»، key «بازی»، kīrī «تنور»، köwš «کفش»، kue «سگ»، kultikane «خارپشت»، küče «کوچه»، küdī «کدو»، lūbbā «رویا»، meže «مژه»، māw «مادر»، māve «ماده»، māw-xorsū «مادر زن»، möw «مو، درخت انگور»، milī «گره»، müš «موش»، noxow «نخود»، noxrāz «بز جلودار گله»، olokī «سوراخ»، ormā «خرما»، orzešk «پیچک صحرایی»، ošk «خشک»، ošgī «سرفه»، öwr «ابر»، panne «پیراهن»، pāše «شاهین، باشه»، partüm «برعکس، واژگون»، pere «پرپروز»، pessān «پستان»، peysīn «عصر، دم غروب»، pīše «استخوان»، pīzorekčī «پرستو»، pillar «پیرار سال»، pöwlī «پهلوی»، piil «پول»، rūže «روزه»، sart «تردبان»، sandü «هندوانه»، sebe «سفید»، senjöv «سنجد»، sixor «حوجه تیغی»، song «سگ نر»، sotün «ستون»، tok «سبد»، sür «سرخ»، šöv «شب»، tande «هسته»، tāl «تلخ»، tīpān «باد، توفان»، «پیشانی»، tom «تخم»، türk «حبه انگور، دانه»، tüt «توت»، üčkom «هیچکدام»، valg «برگ»، varp «برف»، varra «بره»، vāng «بانگ، فریاد»، vārōn «باران»، vāvōn «بادام»، veše «گرسنه»، vīs «بیست»، vīštar «بیشتر»، xöv «خواب»، xün «خون»، yā «جا»، yāna «هاون سنگی که بیشتر برای آسیاب کردن یا خرد کردن غلات به کار می‌رود»، yāw «جاری، هم‌عروس»، yār «بیدار»، yočī «یوغ»، yūz «گردو»، zānī «زانو»، zīz «شبنم یخ‌زده»، zū «زود»، zommā «داماد»، žan «زن»، žang «زنگ آهن»، žow «صمغ درخت».

## پیوست ۲. فعل‌های پیکانی (ماده مضارع/ماده ماضی)

این پیوست شامل فهرستی از فعلهای پیکانی است. برای هر فعل نخست ماده ماضی و سپس ماده مضارع آورده شده است:

bāpt-/bāp- «آوردن»، ārd-/ār- «اجازه دادن»، ašt-/al- «هشتن»، amarā-/amar- «شکستن»، ba(rd)-/ber- «بردن»، čapt-/čows- «چسبیدن»، dārt-/dār- «داشتن»، darkat-/darkū- «افتادن»، darvet-/darvež- «بیختن»، darxoš-/darxos- «انداختن»، dī-/vīn- «دیدن»، dot-/dūš- «دوشیدن»، gartā-/gart- «گردیدن»، gār- «گرفتن»، hegīt-/hegīr- «خریدن»، jūšnā-/jūšn- «گرفتن»، kart-/ker- «جوشاندن»، kāšt-/kār- «کاشتن»، kūpt-/kū- «کوفتن»، ome-/y- «آمدن»، pannā-/pann- «پرتاب کردن»، par- «پردن»، pāšā-/pāš- «پاشیدن»، pāvā-/pāv- «پاییدن»، perāt-/perāš- «فروختن»، pīčā-/pīč- «پیچیدن»، pīčnā-/pīččn- «پیچاندن»، pūsā-/pūs- «پوسیدن»، reš-/res- «ریسیدن»، rešā-/reš- «ریختن»، ropt-/rū- «روفتن»، sot-/sūz- «سوختن»، sownā-/sown- «ساییدن»، šo-/š- «رفتن»، šenāsā-/šenās- «شناختن»، tarsā-/tarš- «ترسیدن»، tarsnā-/tarsn- «ترساندن»، terāšā-/terāš- «تراشیدن»، töwā-/töv- «تابیدن»، töwnā-/town- «تاباندن»، vargīt-/vargīr- «برداشتن»، vāpūšt-/vāpūš- «گذشتن»، vāpūšnā-/vāpūšn- «پوشیدن»، vāpūšnā-/vāpūšn- «پوشاندن»، vārā-/vār- «باریدن»، vāpūš- «باریدن»، vāpūš- «پوشیدن»، vāzā-/vāz- «خیسیدن»، veisā-/veis- «باختن»، vezā-/vez- «ایستادن»، vond-/von- «بریدن»، vošā-/voš- «خشکیدن»، xārā-/xār- «خاریدن»، xārt-/xer- «خریدن»، xopt-/xöws- «خوابیدن»، zānd-/zān- «زاییدن»، zonā-/zon- «دانستن»، žārt-/žār- «جویدن».

## **Peykāni:** a Central Iranian Dialect in the Jarquya District

**Esfandiar Taheri**  
**Maryam Nikbakht**

### **Abstract**

Peykāni is a variety of Central Iranian dialects spoken in the village of Peykān (locally Peykom) in Jarquya district of Isfahan province in central Iran. It shares features with other Central dialects in the Southern branch such as Gazi, Sedehi, and Isfahani Jewish. This paper describes synchronic and historical phonology and grammar of Peykāni based on a corpus collected by the authors in Peykān village during winter 2019. The study of phonology of the dialect as presented in the current paper shows that Peykāni basically has Northwestern features and in later changes, it shares some features with other Central dialects but also shows features that are specific to Peykāni. In morpho-syntax features, Peykāni coincides with the Southern branch of Central dialects as it has no grammatical gender, passive stem, or future tense that separates it from the rest of Northeastern Central dialects in the Kashan region. By having some new grammatical features such as a new form for definiteness or imperfect suffix, Peykāni has specific features not seen in other Central dialects.

**Key Word:** Peykani, Jarquya, Central Dialects, Phonology, Grammar